

نامه های یوحنا

بازگفته،
شرح داده،
برای امروز.

GOOD NEWS

نامه‌های یوحنا

بازگفته، شرح داده، برای امروز.

Hans-Jörg Ronsdorf

از آن رو که من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست.

یوحنا 14، آیه 19

نامه‌های یوحنا در این کتاب با کلماتی تازه بازگفته شده‌اند، یعنی همراه با توضیح بیان شده‌اند. حجم متن تقریباً سه برابر متن اصلی کتاب مقدس در یک ترجمه کلاسیک است.

چاپ اول، ژوئن 2020

© Hans-Jörg Ronsdorf – همه حقوق محفوظ است

www.hans-joerg-ronsdorf.de

Albis 6 ½

87477 Sulzberg

hj-ronsdorf@t-online.de

شابک (ISBN) ویراست آلمانی: 978-3-9820715-4-1

طراحی جلد: توبیاس اشتریکر (Tobias Stricker)

چرا کتاب مقدس را بخوانیم؟

این دفترچه کوچک راهش را تا دستان شما پیدا کرده است. موضوعش یک نامه بلندتر و دو نامه کوچک است که مردی به نام یوحنا نوشته است. نزدیک به 2000 سال پیش. آیا چنین متنی از دوران باستان امروز می‌تواند اهمیتی داشته باشد؟ حتماً، چون نویسنده چیزی خاص را تجربه کرد: او عیسی ناصری را می‌شناخت. او را شخصاً تجربه کرده بود. این به نامه‌اش ارزشی بی‌مانند می‌دهد. از همین رو تقریباً از همان آغاز در مجموعه متن‌هایی جای گرفت که امروز آن را عهد جدید می‌شناسیم.

آیا می‌خواهید خدا را بشناسید؟ آیا حقیقت درباره خدا برایتان مهم است؟ شناختن واقعی خدا موضوع فراگیر هم انجیل یوحنا و هم این نامه‌هاست.

این نامه یوحنا، اگر با معیارهای انسانی بگوییم، از مرزها می‌گذرد. از مرزهایی که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن‌ها بگذرد، مگر آنکه از آن سو خبر گرفته باشد. این نامه مانند زلال‌ترین دریاچه، بلندترین کوه، زیباترین گل، باشکوه‌ترین شیر و زیباترین نقاشی است. هیچ شاهکار ادبی حتی به آن نزدیک هم نمی‌شود، حتی در دیدرس این نامه هم قرار نمی‌گیرد. نه سقراط (Sokrates)، نه افلاطون (Plato)، نه گزنفون (Xenophon)، هیچ‌کس. این نامه آتش‌بازی محبت خداست. و آتش‌بازی قدوسیت او.

الهی‌دانان امروز با بهترین پژوهش‌ها هر چه گمان بزنند، هر نظریه‌ای بسازند و با هم ترکیب کنند: این نامه به آن اعتنایی ندارد. اگر آن را نداشتیم، عهد جدید یکی از سنگ‌بناهای اساسی‌اش را کم داشت. خدا را شکر که این نامه را داریم!

این نامه امروز چقدر بهروز و مهم است؟

اندیشه‌ها و تجربه‌های مسیحیان قرن اول برای ایمانداران امروز مهم است. آخر آن‌ها هم انسان‌هایی بودند که می‌کوشیدند در جامعه‌های پیچیده و چندصدای خودشان وفادارانه زندگی کنند. آن زمان هم مانند امروز همیشه آسان نبود که آدم دقیقاً بداند چگونه می‌تواند وفادار زندگی کند. این مسیحیان نخستین می‌توانند سرمشق ما باشند.

در دنیایی که از همان زمان پر از دین‌ها و فلسفه‌های متناقض بود و از این نظر به دنیای خود ما شبیه است، عیسی گفت: «و حیات جاودانی این است که تو را، خدای واحد حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (یوحنا 3:17). عیسی حیات جاودانی را شناخت خدا (معرفت خدا) تعریف می‌کند. زیرا فقط با پاسخ ما به خودآشکارسازی خدا برای بشر است که هر یک از ما می‌تواند او را بشناسد. و آنگاه زندگی با او را آغاز کند. از آن لذت ببرد. اکنون و تا ابد. این موضوعی مهم برای هر انسانی در هر جای تاریخ است. و موضوع این نامه!

اوضاع و انگیزه نگارش نامه

هر خواننده‌ای ممکن است این احساس را پیدا کند که این نامه‌ها در دوره‌ای از تفرقه و آشفتگی نوشته شده‌اند. تفرقه و آشفتگی‌ای که بیش از همه در میان گیرندگان پدید آمده بود، جمعی که آن را جمع یوحنایی می‌نامند. با این حال ما هیچ تلاش مشخصی - این کار به اندازه کافی انجام شده و می‌شود - برای بازسازی بدعت‌ها و گمراهی‌ها نمی‌کنیم. حقایقی که در این نامه‌ها آمده است، می‌تواند در برابر بدعت‌های بسیاری دربارهٔ مسیح سخن بگوید و به میدان آورده شود. این بدعت‌ها به شکل گنوسی‌گری، دوستیسم یا تعالیم کرینتوس (Kerinthus) وجود داشتند. شواهد کافی در دست نیست تا آن تعلیم نادرست را با چنین دقتی بازسازی کنیم. از این رو عاقلانه‌ترین کار این به نظر می‌رسد که از آن چشم‌پوشیم. این نامه‌ها به باورهای نادرست بسیاری می‌پردازند که بسیاری از آن‌ها هنوز امروز هم در میان ما هست.

با توجه به اوضاعی که نامه در آن فرستاده شد، سه موضوع آن برجسته است:

مسیح‌شناسی - عیسی کیست و چرا این مهم است

اعتراف به عیسی به‌عنوان مسیح الهی که در جسم آمد و پسر خداست، در کانون این نامه‌ها قرار دارد. مسیح‌شناسی آموزه‌ای است درباره‌ی اینکه عیسی کیست. از آغاز برای شاگردان روشن بود که حقیقت درباره‌ی عیسی دست‌نخورده‌ای است و نمی‌توان از آن دست کشید. با تعلیمی نادرست درباره‌ی عیسی، کل ایمان مسیحی فرو می‌ریخت. انکار انسان بودن واقعی عیسی، انکار معنای نجات‌بخش عیسی انسان و رنج نجات‌آفرین او می‌بود.

اینکه معلمان دروغین و همراه‌کنندگانی که از میان همین مسیحیان برخاسته بودند دقیقاً چه چیزی را رواج می‌دادند، فقط می‌توانیم حدس بزنیم. روایتی از قرن دوم که ایرنائوس (Irenäus) نقل می‌کند، می‌گوید رهبران کلیسا با مردی به نام کرینتوس مخالفت کردند که از جدایی تن‌ی میان عیسی انسانی و مسیح روحانی دفاع می‌کرد. کرینتوس معتقد بود عیسی معلمی برجسته و حکیم بود، اما نه بیش از این. اما مسیح، به گفته‌ی او، موجودی روحانی بود که هنگام تعمید بر عیسی انسان فرود آمد و پیش از مرگش بر صلیب دوباره او را ترک کرد (بنگرید به 5:6-8).

ایگناتیوس (Ignatius)، مسیحی دیگری از قرن دوم، ایمانداران را از مسیح‌شناسی «دوستی» برحذر می‌دارد. اصطلاح دوستیسم از واژه یونانی *dokeō* می‌آید که به معنای «به نظر رسیدن» است. پیروان دوستیسم تعلیم می‌دادند که عیسی فقط «ظاهر شد» یا «به نظر می‌رسید» که انسان است، و فقط «به نظر می‌رسید» که رنج می‌کشد و می‌میرد. سپس جنبش دیگری، کمی دیرتر، بود که مسیحیت را به چالش کشید: گنوسی‌گری. شاید این نامه در برابر این سه جریان در نخستین مراحل رشدشان نوشته شده باشد.

محبت خدا، محبت به خدا و به همسایه

موضوع بزرگ دیگر، اگر نگوئیم بزرگ‌ترین، محبت الهی است، یعنی «agape». این موضوع به‌طور جدایی‌ناپذیر با برنامهٔ مسیح‌شناختی یوحنا درهم تنیده است. نویسنده اهمیت محوری و غیرقابل‌مذاکرهٔ پیروی از حکم عیسی را به ما یادآوری می‌کند، اینکه یکدیگر را محبت کنیم. محبت محک حقیقت و محک زندگی واقعی از خداست.

دوگانگی - دوبخشی بودن

هر که این نامه‌ها را با دقت در دل خود جای دهد، بارها و بارها به تضادها برمی‌خورد. نگاه یوحنا اساساً با دوگانه‌انگاری میان نور و ظلمت، حقیقت و دروغ، زندگی و مرگ، محبت و نفرت، ... و میان دنیا (یا این دنیا) در برابر آنچه «از دنیا» نیست» شکل گرفته است. دنیای تجربه یوحنا به‌سادگی به دو اردوگاه جدا تقسیم شده است. از یک سو خدا هست، عیسی (نماینده خدا)، روح و فرزندان خدا. از سوی دیگر اردوگاهی هست که در برابر خدا می‌ایستد. ابلیس و فرزندان او (یوحنا 3:8)، دجال یا دجال‌ها (2:18، 22؛ 4:3؛ دوم یوحنا 7)، روح دجال (اول یوحنا 4:3) و دنیایی که زیر نفوذ شریر افتاده است، از این مخالفانند. برای یوحنا آسان است که تعیین کند وفاداری یک شخص به کدام سوست. کارهای یک انسان گویای همه چیز است، چنان‌که اول یوحنا 3:10 نشان می‌دهد: «فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این‌گونه آشکار می‌شوند: همه کسانی که آنچه درست است انجام نمی‌دهند، از خدا نیستند، همان‌گونه که کسانی که برادران و خواهران خود را محبت نمی‌کنند، از خدا نیستند.»

بنابراین یوحنا در شیوه بیان و جهان‌بینی‌اش هیچ منطقه خاکستری نمی‌شناسد. سیاه یا سفید، به قول امروزی‌ها. تقریباً نگاهی دیجیتالی. برای ما این ناآشنا به گوش می‌رسد. اما اگر بکشیم یوحنا را بفهمیم، رویکرد او از جهاتی برای ما امروز هم سودمند است.

واکنشی که اغلب شنیده می‌شد و قابل درک هم هست، این بود که آدم به‌سختی می‌تواند آنچه را برای یوحنا این‌قدر مهم است، به جا آورد. نزد او محبت فعال و بی‌غرض در جدول رتبه شماره 1 را دارد. بی‌اما و اگر. غیرقابل مذاکره. چگونه می‌توان این‌گونه محبت کرد؟ و چگونه گناه نکرد؟ یوحنا معیارهای بالایی دارد. در واقع دست‌نیافتنی. هر که آن‌ها را 100 درصد به جا نیاورد، بیرون است. بله، این شیوه بیان تند می‌تواند ما را نامطمئن کند. چون زندگی ما بی‌نقص نیست. کاملاً بی‌گناه نیست. یوحنا این را می‌داند. هرچند می‌گوید کسی که از خدا مولود شده

گناه نمی‌کند (3:6؛ 5:18)، خیلی خوب می‌داند که ما هنوز گناه می‌کنیم (2:1). در شیوه فکر یوحنا این تناقض نیست و برای ما هم لازم نیست تناقض باشد.

نویسنده کیست؟

هرچند این نوشته‌ها به‌طور سنتی به کسی به نام یوحنا نسبت داده می‌شوند، هیچ شاهد درونی‌ای نداریم که این سنت را تأیید کند. در واقع هر سه نوشته بی‌نام‌اند. یوحنا بی‌سلام و بی‌خطاب، یگراست وارد استدلال می‌شود؛ دوم و سوم یوحنا از قالب کهن و آشنای نامه پیروی می‌کنند و فرستنده را فقط «شیخ» می‌نامند، بی‌آنکه نام شخصی‌ای ببرند. احتمالاً همان نویسندهٔ انجیل یوحنا و نیز کتاب مکاشفه است. هرچند شواهد بسیاری نشان می‌دهد که او همان شاگرد عیسی، یعنی یکی از آن دوازده نفر بود، ممکن است یوحنا دیگری هم بوده باشد. یعنی کسی هم‌نام او که او هم شاگرد خداوند بود. شاید یکی از آن 70 نفر.

ساختار و هدف نامه

احتمالاً این متن در اصل موعظه‌ای در کلیسای نویسنده بود و سپس میان کلیساهای دیگر آن اطراف پخش شد. هدف از نگارش آن این بود که پایبندی شنوندگان به سنت یوحناپی، چنان‌که در انجیل یوحنا پایه‌گذاری شده است، حفظ و تقویت شود یا آنان به این پایبندی فراخوانده شوند.

الهی‌دانان گمان می‌کنند که می‌توان این نامه را «خطابهٔ اپیدیکتیک» (نمایشی) دانست. گونه‌ای از سخنوری که هدفش تقویت پایبندی شنوندگان به ارزش‌هایی است که از پیش به آن‌ها باور دارند. اندیشهٔ کروز (Kruse) روشنگر است: «نتیجهٔ همهٔ این‌ها این است که باید اول یوحنا را بخوانیم بی‌آنکه بکوشیم رشتهٔ استدلال را تشخیص دهیم، آن‌گونه که در یکی از نامه‌های پولس می‌کردیم. او نمی‌کوشد چیزی را ثابت کند؛ برعکس، می‌کوشد خوانندگان را در برابر خطر تعالیم و اخلاق معلمان بدعت‌گذار تقویت کند تا به حقایق سنتی جامعهٔ مسیحی پایبند بمانند.»

من این نامه را بارها خوانده‌ام و همیشه برایم دشوار بوده که ساختاری، خطی یا رشتهٔ استدلالی در آن پیدا کنم. تعیین ساختار آن به همان اندازه دشوار است که تعیین ژانرش، یعنی نوع ادبی آن. هیچ طرح کلی آشکاری وجود ندارد. تلاش‌ها برای یافتن ساختاری منسجم معمولاً تصنعی و ناقانع‌کننده از آب درمی‌آیند. برخی برای توضیح ساختار، از تصویر یک ماریچ کمک می‌گیرند. اندیشه‌ها بیشتر دایره‌وارند تا خطی. او بارها و بارها به همان موضوع‌های درهم‌تنیده بازمی‌گردد – گناهان، محبت و مسیح‌شناسی سالم – و هر یک را در پرتو آنچه دربارهٔ دو موضوع دیگر گفته شده، پیوسته بیشتر می‌پروراند.

یک طرح کلی می‌تواند چنین باشد:

چرخه I	چرخه II	چرخه III	
2:28 – 1:1	4:6 – 2:29	5:21 – 4:7	
آشکار شدن حیات خدا (بنگرید به 1:2)	آشکار شدن پسر خدا و فرزندان خدا (بنگرید به 3:2، 5)	آشکار شدن محبت خدا (بنگرید به 4:9)	آشکار شدن
اعتراف به مشارکت با خدا، محک‌خورده با الف) رفتار عادلانه (2:6 - 1:5) ب) محبت راستین (2:7- 17) ج) تعلیم درست (2:18- 28)	اعتراف به فرزند خدا بودن، محک‌خورده با الف) رفتار عادلانه (3:10 – 2:29) ب) محبت راستین (3:11- 24) ج) تعلیم درست (6-4:1)	حیات و محبت الهی، ثابت‌شده با الف) محبت (4:7-21)، ب) اطاعت (5-5:1) و ج) ایمان فرزندان خدا (5:6-21)	محک‌ها
دنیا می‌کوشد با جذابیتش ما را از دل پدر دور کند. (2:15-17)	دنیا و نفرتش از فرزندان خدا (15-3:13)	دنیا نگاه داشتن احکام خدا را دشوار می‌کند (5:3-5)	مانعی که باید بر آن غالب شد: دنیا
هشدار دربارهٔ مسیح‌های دروغین (2:18-29)	هشدار دربارهٔ ارواح دروغین (4:1-6)	هشدار دربارهٔ خدایان دروغین (5:18-21)	هشدار

طرح: آلوئیس واگنر (Alois Wagner)

نامهٔ اول یوحنا

شهادت رسولان دربارهٔ عیسی، آن کلمه: از نزد پدر آمد و ما را به سوی او برد 4-1:1

وقتی عیسی ما دوازده نفر را به شاگردی خود فرا خواند، چیزی کاملاً تازه آغاز شد. ما آن را شنیدیم، دیدیم و لمس کردیم. آغاز زندگی واقعی. همان‌گونه که خدا برای ما در نظر داشت. آغاز چیزی که همه چیز را دگرگون کرد. و هرگز پایان نمی‌یابد. سخن از عیسی است که کلمه است، همان LOGOS. او حیات حقیقی را آشکار کرد. برای ما.

ما به آنچه از آغاز رخ داد شهادت می‌دهیم و آن را گزارش می‌کنیم. آنچه از او، کلمهٔ حیات، شنیده‌ایم. این‌ها بیش از چند کلمه بود. می‌شد آن حیات را دید و تحسین کرد – آری، لمس کرد و در آغوش گرفت. او انسانی بود مثل ما که سه سال از او پیروی کردیم. او را از نزدیک‌ترین فاصله تجربه کردیم. ما شاهدیم و آن را به شما اعلام می‌کنیم. هیچ شکی نیست: او از نزد پدر آمد.

حیات خدا، هستی ازل و سرمدی خود او، در عیسی، آن بتای اهل ناصره، به نزد ما آمده است. ما رسولان، و بسیاری دیگر نیز، آن را دیده‌ایم. ما شاهدانی هستیم که این خبر عظیم را به شما اعلام می‌کنیم. او، پسر، که خود حیات جاودانی است، از نزد خدا آمد. خودش بارها به ما گفت که از سوی پدر آسمانی فرستاده شده است. پدر می‌خواست که پسرش نزد ما بیاید. او که این حیات پر جلال، پر شور و جاودانی خدا را در خود دارد. از این رو پسر انسان شد. تنها راهی که حیات الهی می‌تواند از آن به ما برسد. تا حیات ما شود. همهٔ انسان‌ها به شدت به این هدیهٔ حیات نیاز دارند. ما در چنگ مرگ گرفتاریم. این را همهٔ کسانی هم در میان شما باید بدانند که انکار می‌کنند پسر خدا براستی انسان شد و حیات را برای ما آورد. حیات جاودانی نزد پدر بود. رو به سوی او. حیات پدر و پسر. به واسطهٔ عیسی این حیات، حیات ما می‌شود و ما را با پدر پیوند می‌دهد. به عنوان فرزندان!

ما باید هر آنچه از عیسی دیده و شنیده‌ایم، برای شما بازگو کنیم. اگر این را بشنوید و ایمان بیاورید، آنگاه عیسی مرکز مشترک ما می‌شود. قلب همه چیز، که ما را به هم پیوند می‌دهد. در عیسی، و نه در هیچ کس دیگر، با یکدیگر مشارکت داریم. و هر چند باورنکردنی به گوش برسد: مشارکت با پدر آسمانی و با پسرش عیسی مسیح. زیرا او ما را در حیات خدا سهیم کرد.

به واسطهٔ عیسی همهٔ ما، شما و ما، خلاصه همهٔ کسانی که از عیسی پیروی می‌کنند، یک دل و یک جان هستیم. خانواده‌ای که به هم تعلق دارد و همه چیز را مشترک دارد. همه چیز را با هم قسمت می‌کند. شادی جاودانی خدای تثلیث به درون این همبستگی آمده است. در خانوادهٔ خدا جا گرفته است. شادی‌ای که شادی‌های زمینی و دنیوی را بسیار پشت سر می‌گذارد. شادی‌ای که بزرگ‌تر از آن ممکن نیست. شادی‌ای که همهٔ کسانی که با دلی بیدار، فعال و دست‌به‌کار در مشارکت خانوادهٔ خدا زندگی می‌کنند، آن را حس می‌کنند و از آن الهام می‌گیرند.

خدا نابترین نور است – زندگی در نور خدا – بخشش در پناه خون عیسی **10-1:5**

اما مراقب باشید! این‌همه هر قدر هم خاص و بی‌همتا باشد، چیزی هست که این مشارکت را تهدید می‌کند. چیزی هست که هیچ با این مشارکت و نزدیکی به خدا جور در نمی‌آید. پیام عیسی همیشه روشن و صریح بود. او ما رسولان را متوجه چیزی بسیار مهم کرد که حتماً باید به شما بگوییم. اگر چنین نمی‌کردیم، در حق شما مقصر می‌شدیم: خدای سرمدی قدوس است. او خود نابترین و درخشان‌ترین نور است. او در نور ساکن است. در او هیچ اثری از ظلمت نیست. او گناه را نمی‌پذیرد و هرگز با چیزی که با ذات پرجلالش در تضاد است، سازش نمی‌کند. چنین چیزی انسان‌ها و آفرینش نیکوی او را نابود می‌کند. برای نمونه بی‌محبتی، ناسپاسی، خودخواهی و بی‌اعتنایی یا شورش علیه احکام نیکوی او که بهترین چیز برای ما هستند. از این نوع ظلمت در خدا – و نیز در عیسی – هیچ نشانی نیست. البته منظور ظلمت به معنای تحت‌اللفظی یا فیزیکی نیست. سخن از تاریکی‌ای است که دل‌های ما را از نظر روحانی تیره می‌کند. تاریکی‌ای که نگرش

ما به زندگی را بی‌جهت و سرگردان می‌کند. حالتی آلوده به گناه و ناراستی، جدا بودن از این خدای پرجلال که نور است.

پس اگر ادعا کنیم - چنان‌که برخی در میان شما می‌کنند - که با این خدای پرجلال مشارکت داریم، اما در ظلمت زندگی کنیم، یعنی به خواست خودمان و بی‌آنکه سراغ خدا را بگیریم، این دروغی آشکار است. و هرگز حقیقت نیست. اما اگر در نور خدا زندگی کنیم، نوری که عیسی ما را یک بار برای همیشه به آن آورده است، آنگاه با یکدیگر و با پدر و پسرش مشارکتی زنده و پایدار داریم. در نور او، در محبت او و در شادی خانهٔ پدر.

آیا اصلاً می‌توانیم در این نور مقدس خدا زندگی کنیم و بدانیم؟ ما که بارها و بارها کوتاهی می‌کنیم و گناه می‌کنیم! آری، می‌توانیم. خدا را تا ابد شکر. دلیل اینکه می‌توانیم برای همیشه در نور او در خانهٔ خود باشیم این است: **خون او!** پسرش، عیسی مسیح، خون خود، جان خود را بر صلیب فدا کرد. از این راه ما **برای همیشه از گناهانمان پاک شده‌ایم.** این **خون** گران‌بها که یک بار ریخته شد، ما را پاک می‌کند تا وقتی که هنوز گناه خواهیم کرد. آن زمان، امروز و در آینده! ما همیشه با خدا در مشارکتیم. حتی وقتی هنوز گناه می‌کنیم. حتی اگر شادی‌مان کدر شده یا کاملاً از میان رفته باشد، از خانوادهٔ خدا رانده نمی‌شویم.

خون عیسی امنیت و ضمانت جاودانی ماست. اطاعت یا ناطاعتی ما نیست که مشارکت با خدا را ممکن یا نابود می‌کند. خدا به خون گران‌بهای پسرش می‌نگرد - فقط به همین دلیل ما تا ابد در امانیم. برای همیشه. همان‌گونه که آن زمان خون برهٔ فصیح همهٔ بنی‌اسرائیل را از داوری حفظ کرد. ما از **همهٔ گناهانمان پاک می‌شویم.** حتی از گناهایی که نادیده می‌گیریم، فراموش می‌کنیم یا از آن‌ها آگاه نیستیم. و از گناهایی که متأسفانه هنوز مرتکب خواهیم شد.

اما اگر کسی گمان کند، چنان‌که معلمان دروغین ادعا می‌کنند، که ما اصلاً گناهی نداریم و به پاک شدن با خون عیسی نیازی نداریم، این خطایی بزرگ است. آنگاه از حقیقت و واقعیت دور زندگی می‌کردیم. خود را گمراه می‌کردیم. گناهانمان ما را به هلاکت می‌کشاند.

فقط یک راه هست تا از این دروغ بی‌گناهی و خودفریبی رها شویم. فقط وقتی گناهانمان را **تشخیص دهیم** و نزد خدا به آن‌ها اعتراف کنیم، از گناهانمان رها می‌شویم. فقط این‌گونه بخشی را دریافت می‌کنیم که خدا می‌خواهد به واسطهٔ خون عیسی به ما ببخشد. فقط با تشخیص دادن و اعتراف کردن، یعنی به زبان آوردن گناهی که از آن‌ها آگاهیم، به مشارکت حقیقی و زنده با خدا درمی‌آییم. با پدر و با پسر. و همچنین به مشارکت همهٔ پیروان عیسی که زیر پوشش خون پاک‌کنندهٔ عیسی زندگی می‌کنند. بخشش برای همهٔ گناهان به ما هدیه می‌شود. باز هم می‌گوییم: حتی گناهی که فراموش کرده‌ایم یا از آن‌ها آگاه نیستیم. و گناهی که هنوز مرتکب خواهیم شد.

آیا سزاوار آنیم یا حقی داریم که خدا گناهانمان را از ما بردارد؟ نه! اما عیسی که جانش را برای ما داد، اطمینانی است بر اینکه خدا می‌بخشد. منظور از خون گران‌بهای عیسی، زندگی مقدس و بی‌گناه اوست. او آن را برای ما فدا کرد. این قربانی بی‌غرض و مطیعانه برای ما، نزد خدا ارزشی بی‌اندازه دارد. از این رو او با کمال میل هر کسی را که صادقانه، آشکارا و بی‌ریا به گناهش نزد او اعتراف کند، می‌بخشد. او خود را به این کار متعهد کرده است. بر پایهٔ همین خون پسرش. خدا همیشه به قولش وفادار است! زیرا او امین و عادل است!

یک بار دیگر، و چون همه باید آن را بدانند: هر که ادعا کند ما انسان‌ها، آن‌گونه که به دنیا می‌آییم، یا حتی فرزندان خدا، خودبه‌خود بی‌گناه زندگی می‌کنیم، خود را فریب می‌دهد. خودفریبی وقتی غم‌انگیزتر است که گناه کنیم و گمان کنیم که گناه نیست. زیرا آنگاه خدا را دروغگو می‌شماریم. چون او به روشنی به ما نشان داده است که گناه چیست. هر که واقعاً باور کند که گناهی ندارد و بی‌گناه زندگی می‌کند، از دست رفته است. چون از خون عیسی بهره نمی‌گیرد. به گناهانش اعتراف نمی‌کند! هر که گمان کند ما بی‌گناهیم، در فکر، در روح یا در جسم، در اشتباه است. این تعلیمی گمراه‌کننده است که به هلاکت می‌انجامد.

وقتی مسیحیان گناه می‌کنند: شفیع ما، عیسی آن عادل 2:1-2

دوستان عزیزم، فرزندان کوچکم در ایمان، این برای ما بدیهی است و اصلاً نباید لازم باشد آن را بنویسم: **گناه نکنید!** وقتی خدای سرمدی، قدوس و پرجلال ما انسان‌های آفریده‌شده و سقوط‌کرده را به مشارکت خود می‌پذیرد، گناه باید برای ما تابو باشد. دقیقاً همان چیزی باشد که برای اوست، یعنی ظلمت. بیایید دربارهٔ آن همان‌گونه بیندیشیم و احساس کنیم که او. باشد که «نه»ی ما به گناه رشد کند و افزون شود.

مشارکت با خدا این را هم در بر دارد که کوتاهی‌هایمان را صادقانه ببینیم و بپذیریم. زیرا باید صادقانه از خود بپرسیم: آیا اصلاً کاری هست که ما انجام دهیم و کاملاً پاک و مقدس باشد؟ متأسفانه ما هر روز گناه می‌کنیم. ناآگاهانه و گاهی هم آگاهانه. می‌دانیم گناه چیست و باز هم آن را انجام می‌دهیم. اما اگر ما، به‌عنوان فرزندان خدا، باز هم گناه کردیم، به این سبب هرگز از دست نرفته‌ایم. اگر هم ما چنین فکر کنیم، پدر و پسر چنین فکر نمی‌کنند. مشارکت با آنان قطع نمی‌شود. کم هم نمی‌شود. اگر چیزی کم شود، آگاهی ما از این مشارکت و درک آن است. اما نه پیوند، نه تعلق و نه رشتهٔ خانوادگی. زیرا **همه چیز از پیش بخشیده شده است. ما به بخششی تازه نیاز نداریم.** خود عیسی، پسر پدر که برای ما مرد، برای ما نزد پدر هم هست. او نزد پدر شفیع، مدافع و پاور ماست. او که ما را دوباره برمی‌خیزاند. او، آن عادل، امنیت ما و ضمانت ماست که فرزندان او هستیم و می‌مانیم. تنها کسی که کامل بود، همان‌گونه که پدر آسمانی کاملاً عادل است.

عیسی همهٔ گناهان ما را با خودش محو کرده است. نابود کرده است. او برای **گناهان ما قربانی کفّاره است، کامل و یگانه.** و برای گناهان تمام جهان. برای همه، برای تمام آفرینش.

خدا دیگر هیچ ناراستی یا ناپاکی‌ای در ما نمی‌یابد. زیرا همهٔ گناهان ما، کارهای ناروای ما در حق خدا و انسان‌ها، در مرگ عیسی کفّاره شد: بخشیده و برداشته شد. قربانی او چنان بزرگ و گران‌بهاست که می‌تواند همهٔ گناهان همهٔ انسان‌های

جهان را محو کند. هر کس به مسیح و قربانی او پناه ببرد، بخشش به او اعلام می‌شود.

محک حقیقت: یگانگیِ اعتراف و رفتار 2:3-6

پس چگونه می‌توانیم بدانیم که عیسی را می‌شناسیم و از او پیروی می‌کنیم؟ به‌سادگی از اینکه **احکام** او را دوست داریم و به جا می‌آوریم. اگر کسی ادعا کند که با عیسی رابطه‌ای زنده و زندگی‌ساز دارد، اما احکام او را به جا نیاورد و حتی تلاشی هم نکند، به خودش دروغ می‌گوید. و به دیگران. در چنین کسی حقیقت خدا نمی‌تواند حضور داشته باشد. اما هر که سخنان عیسی را به جا آورد، محبت خدا در او خانه دارد – آری، به مقصد رسیده است. او محبت خدا را نه تنها پذیرفته، بلکه آن را بازگردانده و به دیگران هم رسانده است.

اگر کلام او را نگاه داریم و به جا آوریم، در عیسی هستیم. هر که مدعی است با عیسی زندگی می‌کند و از او پیروی می‌کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه همان‌گونه زندگی کند که عیسی زندگی کرد. آنگاه دیده می‌شود که محبت، رحمت، حقیقت و قدوسیت عیسی در ما هم پیداست.

حکم کهنه و تازه: محبت بزرگ‌ترین می‌ماند – ظلمت می‌گذرد 2:7-11

دوستان عزیز، در واقع حکمی تازه برایتان نمی‌نویسم. وقتی عیسی آن را به ما شاگردان داد، تازه بود. اگر به گذشته بنگریم، همان حکم کهنه و اصلی است، اما هنوز معتبر. شما آن را وقتی دریافت کردید که عیسی را با ایمان پذیرفتید. در عین حال این حکم برای همیشه **حکمی تازه** است: زیرا به واسطهٔ عیسی **بعدی کاملاً تازه یافته است** – به عنوان **حکم محبت**. پیش از آن هرگز چنین چیزی نبوده است. این حکم محبت به‌راستی در او زنده بود – و امروز در ما. حیات او حیات ما هم شده است. آری، او در ما زندگی می‌کند! این‌گونه، فقط این‌گونه، می‌توانیم مانند او زندگی و محبت کنیم. در عیسی نور حقیقی به جهان آمد. با آن عصر تازهٔ آینده آغاز شده بود. ظلمت باید هر چه بیشتر عقب بنشیند. از دل‌ها و زندگی ما هم رانده شده است. ما در نور خدا زندگی می‌کنیم. این خانهٔ ماست. آنجا احساس آرامش

می‌کنیم. و روزی به‌زودی می‌آید که ظلمت کاملاً ناپدید می‌شود و عیسی همه چیز را روشن خواهد کرد.

هر که ادعا کند در این نور زندگی می‌کند، اما همسایه‌اش را محبت نکند، بلکه از او نفرت داشته باشد، ناگزیر به ظلمت تعلق دارد. نفرت در ظلمت خانه دارد. آنجاست که نفرت بی‌پروا خود را نشان می‌دهد. اما هر که همسایه‌اش را محبت کند، به نور تعلق دارد. او در نور خدا در امان است و می‌تواند ببیند. نمی‌لغزد و از ایمان برنمی‌گردد. باید یک بار دیگر بگویم: هر که از همسایه‌اش نفرت داشته باشد، در ظلمت است. این فاجعه‌بار است، چون کسی که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌بیند به کجا می‌رود. او در تاریکی کور است.

خانوادهٔ خدا و دنیا 12:2-17

به شما، ای **فرزندان کوچک** محبوب خدا، می‌نویسم: همهٔ گناهانتان، حتی آن‌هایی که هنوز مرتکب خواهید شد، بخشیده شده است! دلایلش فقط رحمت و وفاداری خداست که در عیسی به ما وعده داده و بخشیده شده است. نام او ضامن آن است! شما که در ایمان از نظر روحانی رشد کرده و **پدران و مادران** شده‌اید: شما عیسی را بیش از هر چیز می‌شناسید و دوست دارید.

شما ای **جوانان**، شما هم چنین پدران و مادرانی خواهید شد. اکنون شما به‌واسطهٔ عیسی، در ایمان، بر شریر، یعنی ابلیس، پیروز شده‌اید. شما با این نبرد روبه‌رو شده‌اید و استوار مانده‌اید.

شما ای **فرزندان** که هنوز مدت زیادی نیست در ایمان هستید، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین چیز را شناخته‌اید: خدا، آن سرمدی، پدر آسمانی شماست. شما در محبت پدرانۀ او زندگی می‌کنید.

به شما ای **پدران و مادران** نوشتیم، چون شناختن از عیسی، محبت و شور و شوقتان برای او، شما را همان کسانی می‌سازد که اکنون می‌توانید برای دیگران باشید.

به شما ای **جوانان در ایمان** نوشتم، چون در عیسی نیرومندید. بیش از همه به این دلیل که کلام خدا، هر آنچه عیسی گفته است، برایتان مهم است. شما به آن عمل می‌کنید. با عیسی و کلام او توانسته‌اید بر ابلیس پیروز شوید. همهٔ بدعت‌هایی که او پخش می‌کند و انسان‌هایی که همراه کرده است، نتوانستند شما را غافلگیر کنند.

همهٔ شما، مراقب باشید و آنچه را دوست نداشته باشید که انسان‌هایی دوست دارند و انجام می‌دهند که خدا و عیسی برایشان اهمیتی ندارد. این همان دنیاست. دل به دنیا نبندید. محبت حقیقی فقط یک چیز را می‌تواند در آغوش بگیرد. هر که آرزوی زندگی‌ای مانند بی‌ایمانان را داشته باشد، یا به آن حسادت کند، آن **محبت پدر** آسمانی را، که چنین بزرگ است، نمی‌شناسد. محبت پدر به هیچ وجه نمی‌تواند در دنیایی دور از خدا خانه داشته باشد. آنجا از آن استقبال نمی‌شود. هرگز نشده، امروز نمی‌شود و هرگز نخواهد شد.

می‌خواهید بدانید دنیا را از چه می‌توان شناخت، چه چیزی آن را بی‌قرار می‌کند، آری، چه چیزی آن را زنده نگاه می‌دارد و به پیش می‌راند؟

تن دادن به هر گونه **شهوت** و بی‌مهار پیش رفتن در آن - خواه پول‌دوستی باشد، خواه جاه‌طلبی، اعتیاد به الکل، غیبت و شایعه‌پراکنی، امور جنسی، هیجان‌طلبی، شکم‌پرستی و بسیاری چیزهای دیگر.

خواهش چشم که فقط به این جهانی، دیدنی و فریبنده می‌نگرد. و به این ترتیب معنای حقیقی زندگی را به معنای واقعی کلمه از چشم می‌اندازد.

غرور زندگی - مانند خودنمایی، تکبر، خودبزرگ‌بینی و مقایسه کردن، آزار و تحقیر دیگران، لاف زدن دربارهٔ توانایی‌ها و دارایی، و بسیاری چیزهای دیگر.

این‌ها مانند بیماری‌ای درمان‌ناپذیر انسان‌ها را آزار می‌دهد. آدم وقتی ارباب زندگی خودش باشد، این‌گونه زندگی می‌کند. بسیاری بدون خدا خود را پادشاه زندگی‌شان می‌دانند. همه چیز را برای خود برمی‌دارند، گویی خدایی وجود ندارد. چنین شهوت‌هایی هرگز از پدر آسمانی نیست. و از همین رو روزی همراه با نظام این دنیا برای همیشه ناپدید خواهند شد. انجام دادن آنچه عیسی می‌گوید، تنها راه نجات از

نابودی دنیاست. انجام دادن ارادهٔ خدا تنها چشم‌انداز آینده است. تنها راه برای تجربه کردن جهان آیندهٔ خدا در نور: تازه، جاودانی، مقدس و پرجلال. برای همیشه در حیات جاودانی.

دجال و دجال‌ها 19-2:18

ای فرزندان خدا، با عیسی ساعت آخر آغاز شده است. او گفت که دجال، آن منجی دروغین، خواهد آمد. اما اکنون از همین حالا دجال‌های بسیاری ظاهر می‌شوند که مانند مسیحی قلابی خود را به جای عیسی می‌نشانند. آن‌ها در برابر او و در برابر ما موضع گرفته‌اند. از این رو می‌توانیم بگوییم که ساعت آخر رسیده است. قد علم کردن در برابر حقیقت، نشانهٔ ساعت آخر است، زمان آخر، تا وقتی که مسیح حقیقی بیاید. غم‌انگیز است که این انسان‌های دجال‌صفت در اصل حتی از میان ما برخاسته‌اند. از میان خود ما. آن‌ها ادعا می‌کردند که به خانوادهٔ خدا تعلق دارند. اما این درست نبود. اگر براستی درست بود، نزد ما می‌ماندند. اما خدا نقاب از چهرهٔ آنان برداشت: آنان از خدا نیستند، بلکه از شیریند. آنان در میان ما جایی ندارند. زیرا همهٔ آنان ناراستی را تعلیم می‌دهند و پخش می‌کنند.

مسح روح‌القدس و حقیقت دربارهٔ پدر و پسر 29-2:20

همهٔ ما آن **مسح** را از عیسی داریم. از آن قدوس. این مسح همان روح‌القدس است. او روح را بر ما ریخت. روح به ما تعلیم داده است که عیسی همان مسیح است. پسرِ سرمدیِ پدر. من برایتان نوشتم تا این حقایق را برای نخستین بار بشنوید. زیرا آن‌ها را از پیش می‌دانید. آن‌ها را محکم نگاه دارید. دروغ‌های این انسان‌ها هیچ ربطی به حقیقت ندارد.

پس کدام کسانی را که از عیسی سخن می‌گویند، باید دروغگو نامید؟ معلوم است: کسانی که انکار می‌کنند عیسی ناصری همان مسیح موعودِ برگزیدهٔ خداست! چنین کسی دجال است که پدر و عیسی، پسرش، را انکار می‌کند. او می‌گوید که خدا اصلاً پدر نیست و نمی‌تواند پسر داشته باشد. پس هر که انکار کند که عیسی پسرِ پدر است، نه می‌تواند پدر را بشناسد و نه او را پدر خود داشته باشد. اما هر که عیسی برایش پسرِ پدر است و پای آن می‌ایستد و به آن شهادت می‌دهد،

خدای پدر را دارد. او به‌راستی فرزند خداست. این را شما هم از آغاز همین‌گونه شنیده‌اید. اگر به آن مانند حقیقتی که به هیچ قیمتی فروختنی نیست پایبند بمانید، در نور خدا هستید. پیوسته با پدر و پسر.

برای ما که به آن پایبندیم و از آن دفاع می‌کنیم، وعدهٔ بی‌همتای پدر برقرار است. او این وعده را در پسرش، کلمهٔ حیات، در عیسای انسان، به جا آورده است: حیات جاودانی. ما، انسان‌هایی فانی و گناهکار، حیات جاودانی را دریافت خواهیم کرد! گناه و مرگ شکست خورده خواهند بود.

همهٔ این‌ها را باید برایتان بنویسم. زیرا این انسان‌ها در راه‌اند، واعظان دوره‌گردی که می‌خواهند شما را همراه کنند و این حقایق پرجلال و حیاتی را از شما بربایند. یک بار دیگر دربارهٔ مسیح سخن می‌گویم که از عیسی دریافت کرده‌اید. این مسیح همان روح خداست که در شما و با شما می‌ماند. از این رو لازم نیست از این همراه‌کنندگان و دروغگویان تعلیم بگیرید. به آنان گوش ندهید. به روح‌القدس اعتماد کنید. او به شما تعلیم می‌دهد که چه چیزی حقیقت است. نزدیک عیسی، پسر پدر، بمانید.

و اکنون، دوستان من، به پیش رو می‌نگرم. روزی را می‌بینم که عیسی در آسمان برای همه آشکار ظاهر خواهد شد. آن روز، روز بزرگ‌ترین شادی خواهد بود. روز جشنی بی‌مانند که در آن سرانجام با همهٔ حواسمان با خداوندمان عیسی روبه‌رو می‌شویم. اگر می‌خواهیم این روز پرجلال را این‌گونه تجربه کنیم، بیایید از همین حالا با عیسی چنان زندگی کنیم که گویی او آشکارا نزد ماست. و تا آن روز وفادارانه و با غیرت از او پیروی کنیم. اگر چنین نکنیم، آن روز ما را غافلگیر خواهد کرد. یا هراسان و شرمسار خواهد کرد. و امیدوارم آن زمان آشکار نشود که برخی از شما اصلاً از آن او نبوده‌اید.

اگر شناخته باشیم که خدا چقدر کاملاً عادل است، آنگاه می‌توانیم تشخیص دهیم که آیا کسی از خدا مولود شده و خلقتی تازه است یا نه. یعنی وقتی که عدالت خدا را دوست بدارد و با آن زندگی کند و آن را به جا آورد.

چه هدیه‌ای: ما فرزندان خدا هستیم، در راه خانه 3:1-3

آیا برآستی می‌توانید بسنجید که خدای پدر با چه **محبت بی‌کرانی** ما را محبت می‌کند؟ او ما را فرزندان خود ساخته است! به ابتکار خودش. این نقشه و ارادهٔ ازلی او بود. هیچ کس، نه هیچ دجالی و نه هیچ نبی دروغینی، نمی‌تواند این را از ما برباید یا زیر سؤال ببرد. این حقیقت دارد: **ما برآستی فرزندان خدا شده‌ایم.** او چنین خواست.

این فرزندی تازه را نمی‌توان از ظاهر ما، از بدن یا توانایی‌هایمان تشخیص داد. هنوز همهٔ این‌ها نادیدنی است. عیسی را هم از ظاهرش پسر خدا نشناختند. او و ما ظاهری متفاوت از همهٔ انسان‌ها نداشتیم. در چشم دنیا ما مثل همه‌ایم. اما وقتی پای ایمان در میان باشد، برای دنیا غریبه‌ایم. ببینید، ما فرزندان خداییم! هرچند همهٔ ویژگی‌های پرجلالِ فرزند خدا بودن، که در آینده خواهیم داشت، هنوز در ظاهر دیده نمی‌شود.

یک چیز از همین حالا قطعی است: **همهٔ فرزندان خدا به‌زودی مانند عیسی مسیح جلال‌یافته خواهند بود.** مانند او که در آسمان ظاهر می‌شود و به زمین می‌آید. آشکار برای همهٔ انسان‌ها. او را چنان‌که هست خواهیم دید. و حیران خواهیم شد. نزد او خواهیم ماند. تجربهٔ این لحظه و آنچه پس از آن می‌آید، این دیدار دیرینه‌آرزو، کانون امید ماست. برای همین زندگی می‌کنیم. این امید هر روز ما را برمی‌انگیزد تا هر آنچه را که با او جور نیست، بی‌هیچ سازشی از زندگی‌مان بیرون کنیم. با قدوسیت و جلال و عدالت او. این‌گونه از همین حالا روزه‌روز بیشتر شبیه او می‌شویم. و برای آمدنش آماده.

گناه، ابلیس و پسر خدا 3:4-10

هر که چنان زندگی کند که گویی خدایی نیست، در حقیقت گناهکار است. کسی که هدف جاودانی‌اش را از دست می‌دهد. زیرا خدا او را آفریده است. او را زنده نگاه می‌دارد. باید سپاسگزار او باشد. چنین سبک زندگی‌ای را بی‌شریعتی هم می‌نامند. هر که خدا و اقتدار او را انکار کند، در هرج‌ومرج زندگی می‌کند. انسان‌ها با زندگی

بی‌خدا به طرزی باور نکردنی گناه انباشته‌اند. هیچ کس نمی‌تواند این گناهان در حق خدا و انسان‌ها را ناکرده کند. با ابزار انسانی هرگز نمی‌توان آن‌ها را جبران کرد. اما عیسی درست برای همین آمد تا گناهان ما را بردارد. او می‌تواند آن‌ها را چنان بردارد که گویی هرگز رخ نداده‌اند. هیچ کس این را نمی‌توانست! فقط او. چرا؟ چون او به هیچ وجه به گناه آلوده نبود و هرگز گناه نکرد. او آن عادل بود که **گناهان ما را بر خود گرفت و نابود کرد.**

هر که از عیسی پیروی کند و بخواهد آنچه او می‌گوید انجام دهد، از گناه اطاعت نمی‌کند. همهٔ کسانی که چنان زندگی می‌کنند که گویی خدایی نیست، نه عیسی را فهمیده‌اند و نه سر به فرمان او، نجات‌دهنده و خداوندِ زندگی‌شان، نهاده‌اند.

ای فرزندان خدا، سازش نکنید! از نگاه خدا همیشه فقط یک «یا این - یا آن» وجود دارد! از همین رو از مناطق خاکستری سخن نمی‌گوییم. برای اینکه بفهمید، حقایقی را که به شما می‌سپارم، به معنای واقعی کلمه سیاه و سفید در برابر هم می‌نهم. هر که بخواهد مطیع خدا باشد و مطابق احکام او زندگی کند، عادل است. همان‌گونه که عیسی در زندگی‌اش عادل بود. هر که چنان زندگی کند که گویی خدایی نیست، گناه می‌کند و هدف زندگی‌اش را از دست می‌دهد. چنین کسانی همان کاری را می‌کنند که ابلیس همیشه کرده است. او از آغاز اقتدار خدا را رد کرده است. او همین هرج و مرج را پخش می‌کند. آری، او فرشتگان و انسان‌ها را فریب داده است تا همین کار را بکنند. هر که گناه می‌کند، در نهایت از ابلیس الهام می‌گیرد و در کنار او می‌ایستد. **اما پسر خدا آمد تا هر آنچه ابلیس به بار آورده است، نابود کند.** همهٔ ساخته‌های شرورانه‌اش، همهٔ آنچه در زندگی انسان‌ها بر جا گذاشته است. کارهای ابلیس حرف آخر را نمی‌زنند! این را از همین حالا می‌توان دید. زیرا هر فرزند خدا از خدا مولود شده است و از این رو دیگر گناه بر او حکم نمی‌راند و فرمان نمی‌دهد. اینکه فرزند خدا مجبور نیست پیوسته گناه کند - این فقط کار خدا در ماست! حیات خدا، کلام او و روح او در فرزندانش حاضر است. از این رو اصلاً ممکن نیست که فرزندانش گناه را دوست بدارند و چنان زندگی کنند که گویی پدری نیست. در نهایت هیچ کس نمی‌تواند ذات حقیقی خود را انکار کند. این ذات یا از خداست یا از ابلیس. از این رو هیچ کس نباید در این باره خود را فریب دهد.

همهٔ کسانی که سراغ خدا را نمی‌گیرند و همین‌گونه هم زندگی می‌کنند، اصلاً نمی‌توانند از خدا مولود شده و فرزندان خدا باشند. فرزند خدا را بیش از همه از محبت به همسایه می‌شناسند. هر که همسایه‌اش را بی‌غرض و با عمل محبت نکند، چنان‌که عیسی کرد، از خدا مولود نشده است. او فرزند ابلیس است.

محبت، نشانهٔ حیاتِ فرزندان خدا 18-3:11

وقتی نخستین بار دربارهٔ عیسی و خبر خوش او شنیدید، محبت به یکدیگر چیز تعیین‌کننده بود. همین تفاوت بزرگ را پدید می‌آورد. باید همیشه همین‌طور بماند که یکدیگر را محبت کنیم. نمونهٔ هولناکی از عکس آن، داستان کهن قائن است. در همان آغاز، او از ابلیس، آن شریر، عمل کرد و برادرش هابیل را کشت. چرا چنین کرد؟ کاری که کرد شرورانه بود. چون از شریر بود. اما برادرش عادل بود. هابیل از ابلیس نبود، بلکه از خدا.

پس تعجب نکنید اگر چنین چیزی امروز هم پیوسته تکرار می‌شود. این جزو ذات شر است که از نیکو و مقدس و عادلانه و پرمحبت نفرت داشته باشد. آری، آن را نابود کند. انسان‌هایی که بی‌خدا زندگی می‌کنند، کم یا زیاد از ما نفرت دارند. زیرا حس می‌کنند که ما می‌خواهیم آنچه را خدا می‌خواهد انجام دهیم. تفاوت میان آنان و ما از این بزرگ‌تر نمی‌تواند باشد. ما، چون از خدا مولود شده‌ایم، از مرگ به حیات نجات یافته و منتقل شده‌ایم. مرگ می‌خواهد حیات را نابود کند. بکشد. این چیزی جز نفرت نیست.

نشانهٔ حقیقی و واقعی حیاتِ فرزند خدا این است که همسایه را محبت کنیم. بیش از همه فرزندان خدا را. برعکس، بی‌هیچ تردیدی معنایش این است: هر که همسایه را محبت نکند، هنوز در مرگ است. او فرزند خدا نیست. هر که از همسایه‌اش نفرت داشته باشد، حتی مانند قائن قاتل است – خواه برآستی کسی را بکشد، خواه با فکر و دل از او نفرت داشته باشد. برای همه باید روشن باشد که کسی که از همسایه نفرت دارد، نمی‌تواند حیات جاودانی داشته باشد. حتی اگر شاید مدتی کوتاه چنین به نظر رسیده باشد.

از کجا می‌فهمیم منظور واقعی از محبت چیست؟ بزرگ‌ترین **سرمشق**، و نیز معیار آنچه محبت راستین الهی است، را در عیسی می‌بینیم. او از سر محبت جانش را برای ما به میان گذاشت. آن را بر صلیب فدا کرد. اگر او این کار را برای ما کرده است، جز این نمی‌تواند باشد: ما هم همین کار را برای فرزندان خدا خواهیم کرد. و نیز برای همسایه. زندگی کردن با محبت لازم نیست به این معنا باشد که آدم فوراً جانش را برای دیگران فدا کند. برای نمونه خیلی ساده یعنی اینکه من با دارایی‌ام به یاری نیازمند بشتابم. آنچه را به‌شدت لازم دارد به او بدهم. اگر نیاز همسایه کسی را در عمق وجودش تکان ندهد، محبت خدا نمی‌تواند در او حضور داشته باشد. آخر ذات محبت خدا این است که آدم نیاز همسایه را ببیند، از آن متأثر شود و همه چیز را به کار گیرد تا کمک کند.

ای فرزندان خدا، دست بردارید از اینکه فقط از محبت حرف بزنید و دربارهٔ آن سخن‌پردازی کنید. محبت راستین الهی را در عمل زندگی کنید. با دلی گشاده و دستی گشاده. بی‌انگیزه‌های خودخواهانه.

دلی بخشنده می‌تواند به پدر آسمانی اعتماد کند 3:19-24

دل ما به جای کمک به همسایه، اغلب به چیزی بسته است که باید آن را ببخشیم. اگر زندگی و دارایی‌مان را به‌خاطر همسایه رها کنیم، در حقیقت هستیم. اگر دل خودخواه ما رها نکند و حتی بخشیدن بی‌غرض را محکوم کند، آنگاه خود را بالاتر از حکم خدا می‌نهیم که از ما بزرگ‌تر است. یعنی وقتی محبت به همسایه را غیرلازم می‌دانیم، یا کار فقط در حد حرف می‌ماند. خدا انگیزه‌های کوتاهی ما و اعتراض‌های دلمان به آمادگی برای کمک را به‌دقت می‌بیند. باید یاد بگیریم در برابر این احساس و تردید دلمان بایستیم. و حکم محبت خدا را بالاتر بشماریم. وقتی دلمان **رها کند تا با گشاده‌دستی و بی‌غرضی به همسایه کمک کند**، آنگاه به پدر اعتمادی آزاد و شادمانه داریم. آخر ما به‌عنوان فرزندان محبوب او هستیم. می‌توانیم درخواست‌هایمان را به او بگوییم و تجربه کنیم که او به ما عطا می‌کند. وقتی با میل به همسایه می‌بخشیم تا نیازش را کم کنیم، پدر هم با میل به ما می‌بخشد. زیرا حکم او برای ما مهم است و آن را با میل به جا می‌آوریم. این‌گونه

زندگی ما مایهٔ شادی اوست. او با میل به ما می‌بخشد، وقتی ما با میل می‌بخشیم!

خدای پدر این حکم دوگانه را به ما می‌دهد: اینکه اعتماد خود را کاملاً بر پسرش عیسی مسیح بنهیم - بر عظمت پرچال او و بر اینکه او برای همه چیز، آری براستی همه چیز، کافی است. در زندگی و در مرگ. و اینکه یکدیگر را محبت کنیم، همان‌گونه که عیسی هم گفته است. هر که این حکم را به جا آورد، در عیسی می‌ماند و عیسی در او. آیا می‌توانیم بدانیم که عیسی در ماست؟ آری، به واسطهٔ روح القدس. روح حضور عیسی را به شیوه‌ای اسرارآمیز به ما شهادت می‌دهد که فقط کسی آن را می‌فهمد که تجربه‌اش کند. او در این باره اطمینان و آرامش درونی به ما می‌بخشد. روح فقط به آن شهادت نمی‌دهد. عیسی او را عطا کرده است تا همیشه و در همهٔ زمان‌ها با ما باشد.

کشمکشی واقعی - نبرد بر سر حقیقت: عیسی کیست 1:4-6

دوستان عزیز، انبیای دروغین بسیاری در دنیا به راه افتاده‌اند. انبیای دروغگو که پیش‌تر از آنان سخن گفتم. کسانی که از میان ما بیرون رفته‌اند. برخلاف روح خدا که شما دارید، ارواح دروغگو از زبان این انبیا سخن می‌گویند. پس هر انسانی را که می‌خواهد به شما تعلیم دهد باور نکنید. بیازمایید که آیا از خداست. روح حقیقی را که از خداست، از این می‌شناسید که دربارهٔ عیسی حقیقت را اعلام می‌کند. یعنی اینکه عیسی مسیح براستی انسان شد. که بر زمین بود و همیشه انسان می‌ماند. او هستی انسانی ما را پذیرفت. با هر آنچه به آن تعلق دارد. به جز گناه. هرچند او نزد پدر پسر سرمدی بود و همیشه هست. هر که این را باور نکند و نزد دیگران به آن اعتراف نکند، از خدا نیست. او از روحی گمراه‌کننده پر است، از روح دجال. دجال روزی آشکارا، با شکوه و نمایش و فریبندگی ظاهر خواهد شد. اما همین امروز این روح از طریق چنین انبیای دروغین و مسیحانِ قلابی عمل می‌کند. آنان دربارهٔ مسیح حقیقی دروغ پخش می‌کنند.

فرزندان خدا از خدا مولود شده‌اند. شما دست انبیای دروغگو را خوانده‌اید و بر آنان پیروز شده‌اید. زیرا روح خدا در شماست که از روح دنیا نیرومندتر است.

هرچند آنان از میان ما بیرون رفته‌اند، ریشهٔ روحانی‌شان در خدا نیست. سرچشمهٔ آنان در دنیای بی‌خدا، اما با این حال دیندار است. آنان چیزی را می‌گویند که از دنیاست و دنیا آن را می‌پسندد. دنیا به آنان توجه می‌کند. اما ما از خداییم. هر که خدا را بشناسد و دوست بدارد، ما را می‌فهمد. هر که از خدا نیست، نمی‌فهمد ما چه می‌گوییم.

وضعیتی است پرچالش و پرکشمکش. سخن از «یا این - یا آن» است: یا روح راستی سخن می‌گوید یا روح دروغ و گمراهی.

محبت، محبت، محبت 7:4-16

ای دوستانِ محبوب خدا! بیایید یکدیگر را محبت کنیم. چرا؟ چون محبت الهی است. از خدا می‌آید. او سرچشمهٔ نابتترین و ژرف‌ترین محبت است. هر که همان‌گونه محبت کند که خدا محبت می‌کند، از خدا مولود شده است. او خدا را می‌شناسد و دوست دارد. هر که مانند خدا محبت نکند، او را نمی‌شناسد. زیرا ژرف‌ترین و جاودانی‌ترین ذات خدا محبتی ناب، مقدس و بی‌عیب است. خدا درست همین محبت مقدس را به ما ارزانی داشته است. رایگان بخشیده است. با فرستادنِ پسرِ یگانه و بی‌همتایش به جهان. با انسان شدن او، ما انسان‌ها حیات یافتیم. او حیات را برای ما آورد که در سرزمین مرگ و ظلمت بودیم.

ما به هیچ وجه سزاوار این محبت نبودیم. پاسخی به محبتی نبود که ما به خدا داشته باشیم. در ما هیچ چیز مثبتی نبود که خدا را به حرکت درآورد. آنچه بود، گناهان بی‌شمار ما بود. گناهایی که نمی‌توانستیم از آن‌ها رها شویم. او می‌خواست آن‌ها را از میان بردارد. این‌گونه او نخست ما را محبت کرد و پسرش را فرستاد تا گناهان ما را با قربانی خود از میان بردارد. فرستاد تا بر فاصلهٔ بی‌پایان ما پل بزند. پسرش، کفاره‌ای برای گناهان ما. تا آن‌ها را در مرگ خود نابود کند. صلیب مانند ذوب هسته‌ای محبت خداست.

دوستان عزیز، اگر این‌چنین فراتر از هر انتظاری و بی‌آنکه سزاوار باشیم محبت شده‌ایم، پس به‌راستی موظفیم یکدیگر را محبت کنیم. اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما می‌ماند. آنگاه محبت بی‌ماند او در ما زنده است. در ما شعله‌ور است. در

ما به کمال رسیده است. خدا روح است و هیچ کس، هیچ انسانی، هرگز او را ندیده است. اما امروز می‌توان چیزی از او را دید و درک کرد، بی‌آنکه او را با چشم دید! از راه محبتی که خانوادهٔ خدا با آن یکدیگر را محبت می‌کنند. خدا در این محبت حاضر است.

چگونه می‌توانیم بفهمیم که ما در او هستیم؟ و او در ما؟ به واسطهٔ روح او می‌توانیم آن را بفهمیم. به واسطهٔ روح اوست که این مشارکت محبت زنده و ریشه‌دار در او ممکن است.

ما رسولان و شاگردان عیسی دیده‌ایم و به شما شهادت می‌دهیم: پدر براستی گمگشتگی ما را دید. بن‌بست ما را. و پسرش را فرستاد. به‌عنوان نجات‌دهندهٔ تمام جهان. پدر پسرش را برای همهٔ انسان‌ها فرستاد.

هر که ایمان آورد و اعتراف کند که عیسی پسر خداست، با خدا مشارکت دارد و با او پیوسته است. ما شناخته‌ایم و ایمان آورده‌ایم که خدا چه محبت بزرگی به ما دارد. زیرا خدا محبت است. تمام ذات او نابترین محبتی است که خود را می‌بخشد. او محبت کردن را دوست دارد. هیچ خدایی هرگز خود را این‌گونه نشان نداده است. این تعریف کامل اوست. هر آنچه می‌کند و هر آنچه هست، از محبت می‌آید. هر که در این محبت زندگی کند، در خدا می‌ماند و خدا در او – و این از آنجا پیداست که ما از صمیم دل سپاسگزار پدریم و همسایه را محبت می‌کنیم.

محبت خدا و روز داوری 17:4-19

محبت خدا ما را کاملاً دگرگون کرده است. به ما دلیری و اطمینان در برابر خدا هدیه شده است. از این رو از روز داوری، وقتی همه در برابر خدا، آن قدوس و عادل، حساب پس خواهند داد، هراسی نداریم. آنچه آن روز به حساب می‌آید و پابرجا می‌ماند، فقط این واقعیت است که ما در دنیا همان‌گونه زندگی کرده‌ایم که عیسی زندگی کرد. این درست است اگر کلام او را به جا آوریم؛ و این برای همهٔ کسانی که از خدا مولود شده‌اند بدیهی است. هرچند این شاید هرگز صددرصد موفق نشود. اما حتی به این سبب، به‌خاطر این کاستی و نیز گناهانی که در زندگی

ما هست، لازم نیست بترسیم. ترس از خدا هرگز در ذات محبت خدا نیست. برعکس، محبت کامل خدا ترس از روز داوری را بیرون می‌راند. و نیز ترس از کوتاهی، از اینکه مانند عیسی زندگی نکنیم. آخر ترس خودش نوعی داوری است که می‌تواند به ناامیدی بینجامد. هر که هنوز از خدا و داوری او می‌ترسد، هنوز اعتماد نکرده است. او هنوز به واسطهٔ محبت خدا و بخشش عیسی به آرامش نرسیده است.

مولود از خدا، برای محبت کردن 4:20-5:3

ما خدا و همسایه را محبت می‌کنیم. زیرا او نخست ما را محبت کرد. این مهم است، هرگز فراموشش نکنید: اگر کسی ادعا کند خدا را محبت می‌کند، اما از همسایه‌اش نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. کسی که برادرش را که با چشم می‌بیند محبت نکند، چگونه می‌تواند خدایی را که نمی‌بیند محبت کند؟ ما این حکم را از خدا داریم که هر که او را محبت کند، البته همسایه‌اش را هم محبت می‌کند. محبت به خدا در جهان دیدنی نمایان می‌شود. همان‌جاست، و نه در نظریه‌ای ذهنی و نادیدنی، که باید خود را ثابت کند.

هر که ایمان آورد و اعتراف کند که عیسی ماشیح است، یعنی مسیح، فرزند خداست. از خدا مولود شده است. پدر و فرزندان در محبت، چون یک خانواده، به هم پیوسته‌اند. هر که خدا را محبت کند، طبعاً کسی را هم که از او مولود شده است محبت می‌کند. آخر آنان خواهر و برادرند! از کجا می‌توانیم ببینیم که آیا فرزندان خدا را محبت می‌کنیم؟ از اینکه خدا را محبت می‌کنیم و کلام و احکام او را به جا می‌آوریم.

در ما، فرزندان خدا، محبت خدا نیرو، انگیزه و سپاسی است که به عمل می‌انجامد. به شناختن و به جا آوردن احکام او. برای کسانی که حیات از خدا دارند، این احکام دشوار نیست. محبت خدا مانند سوخت است. سوختی که هرگز تمام نمی‌شود و در آنان می‌سوزد. آنان احکام خدا را با میل به جا می‌آورند.

پیروزی بر دنیا از راه ایمان 5:4-5

زیرا هر که از خدا مولود شده است، بر دنیا پیروز می‌شود. دنیایی که خدا و احکام او را رد می‌کند، می‌خواهد دل ما را هم تسخیر کند. تا خود را با آن هم‌رنگ کنیم. همراهی کنیم. مثل آن شویم. اما ما استوار و پیروزمند ایستادگی می‌کنیم. نزد عیسی می‌مانیم. اعتماد ما به پدر، پسر و روح، پیروزی بر دنیا است. با ایمان آن را محکم نگاه می‌داریم. چه کسی می‌تواند بر دنیای دور از خدا غالب شود و ادعای مالکیتش بر ما را دفع کند؟ فقط کسانی که ایمان دارند عیسی پسر خداست. این ایمان ما را دگرگون می‌کند و با کلمهٔ حیات پیوند می‌دهد. دنیا و انبیای دروغین این را باور ندارند. ما باور داریم و بر آن می‌مانیم.

به کدام مسیح ایمان داریم 5:6-10

عیسی مسیح برای ما آمد. او به تمامی انسان شد. معلمان دروغین ادعا می‌کنند که هنگام تعمید، «مسیح الهی» بر عیسای ناصری انسان فرود آمد. و اندکی پیش از مرگش دوباره او را ترک کرد. اما عیسی مسیح، پسر خدا، در آب به دست یحیی تعمید گرفت. خودش بر آن پافشاری کرد. خودش گذاشت او را اعدام کنند. بر صلیب می‌خکوب کنند. او با خون ریخته شده‌اش ما را از گناهان پاک کرده است. روح القدس، روح راستی، از آغاز این را به شما شهادت داد. آری، همان‌گونه که شریعت موسی می‌طلبد، می‌توانم دو یا سه شاهد برایتان نام ببرم: آب، خون و روح. آنان هم‌صدا تأکید می‌کنند که پسر خدا به تمامی انسان شد. او آشکارا ظاهر شد و خدمت به انسان‌ها را آغاز کرد. این با تعمیدش در آب آغاز شد. و همان کس، پسر خدا، در جلجتا مرد. انسان‌ها هر چیزی را می‌توانند ادعا کنند، اما شهادت خدا بزرگ‌تر است و بزرگ‌تر می‌ماند. از این رو قابل اعتماد است. مرجع نهایی. خدا دقیقاً همان را دربارهٔ مسیح شهادت داده است که آن سه شاهد شهادت داده‌اند. آنان هم‌صدا زندگی مسیح را ترسیم می‌کنند: روح، آب و خون. هر که به این مسیح ایمان دارد، این شهادت هم‌صدا را در دل خود دارد و نگاه می‌دارد. هر که شهادت خدا دربارهٔ پسرش را رد کند، خدا را دروغگو می‌شمارد.

فقط ایمان به این مسیح حیات جاودانی می‌بخشد 11:5-13

آنچه خدا دربارهٔ پسر شهادت می‌دهد، راست و قابل اعتماد است. این خیلی مشخص به ما مربوط است. او به ما حیات جاودانی داده است! این حیات در هیچ کس جز پسرش نیست. در عیسی مسیح که انسان شد، برای ما مرد و از مردگان برخاست. و هر که پسر را با ایمان و اعتماد به دل و زندگی خود پذیرفته است، حیات جاودانی را دارد. این حیات هستی تازهٔ او شده است. با پسر که خود حیات است، او هستی‌ای تازه به‌عنوان فرزند خدا یافت. هر که پسر را نپذیرفته است، هرگز نمی‌تواند حیات جاودانی داشته باشد.

این را برایتان می‌نویسم تا یک بار برای همیشه بدانید - یعنی نه اینکه فقط با تردید یا دودلی امیدوار باشید یا احساس کنید - و نیز شک نکنید که حیات جاودانی دارید. نه چون چیزی که بتوان آن را از دست داد. حیات جاودانی را می‌توان با جان شما مقایسه کرد که زندگی زمینی شماست. همین‌گونه حیات جاودانی خدا، حیات شما و هستی نابودنشده‌ی شما به‌عنوان فرزندان خداست. شما فرزندان خدایید که حیات خدا را دارید.

به شرط آنکه به پسر خدا ایمان داشته باشید. به نام او که این قدر چیزها را در بر دارد و نشانهٔ این همه چیزی است که او هست و بود: او جاودانی است. او انسان شد. او برای ما مرد. از مردگان برخیزانده شد. به جلال بالا برده شد. جایی که از آن بازمی‌گردد. همهٔ این‌ها و بیش از این در نام عیسی است که به آن ایمان دارید.

دعایی که شنیده می‌شود 14:5-15

هر آنچه دربارهٔ خدا، پدرمان، برایتان نوشته‌ام، ما را دعوت می‌کند که در حضور او باشیم. همیشه به سوی او کشیده می‌شویم. می‌توانیم اعتمادی بی‌پرده داشته باشیم. با اعتمادی کودکانه و اطمینانی بی‌دغدغه به حضورش بیاییم. با ایمان، گویی او فقط یک قدم با ما فاصله دارد. به حضور چهرهٔ مهربانش. به‌ویژه وقتی چیزی از او درخواست می‌کنیم. او ما را می‌شنود و دعایمان را اجابت می‌کند. آخر ما برای چیزی دعا می‌کنیم که او می‌خواهد. زیرا او و ارادهٔ او را می‌شناسیم -

آنچه را که او می‌پسندد. برآستی برای همه چیز می‌توانیم از او درخواست کنیم. زیرا می‌دانیم که دعای ما را اجابت خواهد کرد. وقتی خدا آنچه را خواسته‌ایم برآورده کند، می‌دانیم که این اجابت درخواست ماست. پاسخ نیکوی خدا. او هیچ درخواستی را فراموش نمی‌کند و در وقت مناسب اجابت می‌کند. حتی وقتی مدت‌ها از دعای شفاعتی ما گذشته و آن را فراموش کرده‌ایم.

گناه و مرگ، دنیا و شریر، آن حق 16:5-21

فرزندان خدا خانواده‌ای دعاگو هستند. به‌ویژه وقتی یکی از اعضای خانواده آشکارا و پیوسته برخلاف ارادهٔ خدا عمل می‌کند. این امری جدی است. از این رو آن برادر یا خواهر به دعای ما نیاز دارد تا گناه را تشخیص دهد، به آن اعتراف کند و آن را ترک کند. در چنین موردی دعاها ما حتماً لازم است. زیرا اگر خدا دعای ما را اجابت کند، این دعاها به آن برادر یا خواهر حیات خواهد بخشید. این‌گونه او بازمی‌گردد، همان‌گونه که خدا می‌خواهد: به مشارکت آگاهانه و زیسته با پدر و پسر. و به همبستگی خانوادهٔ خدا.

گاهی هست که به موت منتهی می‌شود. برادری یا خواهری، یعنی فرزندان خدا، نمی‌توانند چنین گناهی مرتکب شوند. این گناه نشانهٔ انبیای دروغین و تمام دنیا است که در مرگ افتاده است. هر ناراستی گناه است. فرقی نمی‌کند که فرزند خدا مرتکبش شود یا نبی دروغین. اما گناه فرزند خدا به معنای مرگ او نیست. اما گناه دنیا - به هلاکت جاودانی می‌انجامد. زیرا دنیا مسیح و قربانی او برای گناه را رد می‌کند.

هر که از خدا مولود شده و فرزند خدا گشته است، پیوسته گناه نمی‌کند. نه مدام، عمداً و با لذت. از این رو گناه فرزند خدا گناهی نیست که به موت منتهی شود. نمی‌تواند هم باشد. در نامه‌ام حقیقت را در قالب تضادهایی روشن و تند بیان کرده‌ام. با تقابل سیاه و سفید توضیح داده‌ام. کسی که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، چون مسیح از او محافظت می‌کند و او را محکم نگاه می‌دارد. مسیح همیشه نیرومندتر است. او پیروز بر شریر است. از این رو شریر نمی‌تواند به کسی که از خدا مولود شده است دست بزند یا او را تباه کند.

ما به یقین می‌دانیم که خدا ما را از نو مولود ساخته است. اما انسان‌هایی که خدا را رد می‌کنند، در طرف شریر، یعنی ابلیس، هستند. آنان در مرگ‌اند. این تفاوت، بلکه این تضاد، به دست خود ما پدید نیامده است. به واسطهٔ عیسی رخ داده است. مأموریت پسرِ سرمدیِ خدا این بود که خدا را به ما نشان دهد – ذات مقدسش، نورش و محبتش را. و بر ما آشکار کند که چرا او باید برای ما می‌آمد. برای ایماندار حیاتی است که مسیح، آن حق، را بشناسد. زیرا او با همهٔ خدایان و بت‌های دنیا فرق دارد. همه چیز به همان عیسی بستگی دارد که ما به شما اعلام می‌کنیم: با او برپا می‌ماند و بی او فرو می‌ریزد. ما با او جدایی‌ناپذیر و برای همیشه پیوسته‌ایم. ما در او هستیم. در آن حق. در امان. در خانه نزد او، هر جا که در هستی زمینی خود باشیم.

و یک بار دیگر تا جایی که ممکن است روشن می‌گوییم: او خدای حق و حیات جاودانی است. آن بتای اهل ناصره خداست. آن وصف‌ناپذیر، آن درک‌ناپذیر، آن سرمدی که همیشه بود، آن آفریدگار. او همان حیاتی است که اکنون داریم. همان که در او زندگی می‌کنیم.

با توجه به این حقیقت دربارهٔ پسر خدا، در پایان نامه‌ام فقط می‌توانم تأکید کنم: هر آنچه عیسی مسیح و جلال او را کوچک کند، تضعیف کند یا زیر سؤال ببرد – بت است و بت می‌ماند. دوستان من، مراقب باشید که هیچ بت دیدنی، و نیز هیچ بت «درونی»، مانند احترام از سوی انسان‌ها یا ثروتی که به آن دل بسته‌ایم، به هیچ شکلی از سوی شما تحمل یا تحسین نشود.

نامهٔ دوم یوحنا

یوحنا، آن شیخ، به شما می‌نویسد. کسی که چون شبانی نگران شماست. به شما، به آن بانوی برگزیده و فرزندانش. به شما، جمع کوچکی از ایمانداران که از صمیم دل دوستشان دارم. منظورم محبتی است که از حقیقت خدا می‌آید. و نیز از عیسی مسیح. همهٔ کسانی که عیسی مسیح را به‌عنوان حقیقت شناخته‌اند و دوستش دارند، شما را هم دوست دارند. حقیقتی که خودِ عیسی است، بنیاد، جهت و معیار این محبت است! حقیقت در ما خواهد ماند، چون عیسی مسیح در ماست. همیشه و تا ابد! همهٔ ایمانداران برای همیشه در مشارکتِ محبت خدا خواهند بود. در حیات جاودانی.

فیض خدا، رحمت او و سلامتی او با ما خواهد بود. با تکتک شما – روز به روز. هدیه‌ای از خدا، پدر ما که در آسمان است. و نیز از عیسی مسیح، پسرِ پدر. او نیز خداست. خدای پسر. که انسان شد و حقیقت و محبت خدا را بر ما انسان‌ها آشکار کرد. ما به‌عنوان فرزندان خدا در این حقیقت و محبت زندگی می‌کنیم!

وقتی دیدم برخی از فرزندان در حقیقت زندگی می‌کنند، بسیار شاد شدم. آنان حکم پدر را که عیسی برای ما آورد، به جا می‌آورند. از این رو از شما خواهش می‌کنم آنچه را از آغاز شنیده‌ایم به جا آورید. نه حکمی تازه که شما را غافلگیر کند، بلکه همان حکم کهنه: اینکه باید یکدیگر را محبت کنیم.

ماندن و زندگی کردن در محبت پدر یعنی نگاه داشتن احکام او: ایمان آوردن به نام پسرش عیسی مسیح و محبت کردن به یکدیگر. احکام او بیانگر محبت او به ماست. و همچنین نقش محافظ دارند. در برابر معلمان دروغین دوره‌گرد. امروز گمراه‌کنندگان بسیاری با شور تبلیغی در راه‌اند تا دروغ‌هایشان را پخش کنند. آنان اعتراف و اعلام می‌کنند که عیسی در جسم نیامده است. آنان انکار می‌کنند که خدای پسر به‌تمامی انسان شد – همان‌گونه که ما هستیم: زاده در بیت‌لحم. بزرگ‌شده در ناصره. سال‌ها مشغول به کار بنّایی. مرده بر صلیب بیرون

دروازه‌های اورشلیم. کفّاره‌ای برای گناهان ما. با بدن از مردگان برخاسته. و به‌عنوان انسان به آسمان بالا برده شده. هر که این واقعیت‌ها را بخشی یا کاملاً انکار کند، گمراه‌کننده و همدست دجالی است که خواهد آمد.

این گمراه‌کنندگان خطری واقعی‌اند. پس مراقب خودتان باشید. هشیار باشید! تا آنچه را با زحمت به دست آورده‌ایم از دست ندهیم. شما ثمره کار بشارتی ما هستید! خود شما برای حیات جاودانی کار کرده‌اید. کار خدا را انجام داده‌اید و برای حیات جاودانی به نام او ایمان آورده‌اید. آخر ما می‌خواهیم پاداش کاملی را که به ما وعده داده شده است دریافت کنیم. این پاداش فقط وقتی هست که به حقیقت پایبند بمانیم، در آن زندگی کنیم و از آنچه از آغاز درباره مسیح آشکار شده است فرائر نرویم.

هر که در تعلیم مسیح، آن‌گونه که از آغاز شنیده‌اید، نماند، خدا در چنین کسی ساکن نیست. هر که در تعلیم درباره مسیح، پسر خدا که انسان شد، بماند، با پدر و پسر پیوسته است. آنان در او ساکن‌اند.

اگر کسی نزد شما بیاید و تعلیم درباره مسیح را، آن‌گونه که من از آغاز برایتان توضیح داده‌ام، با خود نیاورد، او را نپذیرید. اصلاً به او مجال سخن ندهید. به او سلام نکنید و او را چنان نپذیرید که معمولاً مهمانی خوش‌آمد را می‌پذیرید. زیرا هر که با این حال چنین کسی را این‌گونه مهمان‌نوازانه خوش‌آمد بگویند، در کارهای شرورانه او شریک است. خواه بخواهد، خواه نخواهد. اگر معلمی دوره‌گرد نزد شما بیاید که نمی‌دانید آیا حقیقت را درباره مسیح می‌گوید یا نه، نخست این را روشن کنید. وقتی روشن شد، او را بپذیرید. وقتی پای خداوند ما عیسی مسیح در میان است، همیشه موضعی روشن بگیرید. در اینجا هرگز نباید بی‌طرفی یا بی‌تفاوتی باشد. وگرنه تمام پاداش ما در خطر است.

باید خیلی بیشتر بنویسم. با مرکب و کاغذ. اما خیلی بهتر و زیباتر است که حضوری با شما سخن بگویم. زیرا در چنین مشارکتی که رودررو سخن می‌گوییم، همیشه شادی بزرگی هست.

سلام‌های گرم هم از اینجا، از ایمانداران همین‌جا که نزدشان در خانه خودم هستم.

نامهٔ سوم یوحنا

من، یوحنا، آن شیخ، یعنی پرسبیتَر (Presbyter)، به تو می‌نویسم، ای غایوس عزیزم، که تو را در حقیقت دوست دارم. در حقیقتی که به واسطهٔ عیسی مسیح به ما رسید و دل‌های ما را تسخیر کرد تا از آن پس در محبت خدا زندگی کنیم.

ای غایوس حبیب، چقدر آرزو دارم، و برایش دعا می‌کنم، که در همه چیز کامیاب باشی. هم انسان بی‌رونی‌ات و هم انسان درونی‌ات. که راهی نیکو و هموار داشته باشی.

چقدر شاد شدم که برادرانی که تو را دیده بودند، گزارش دادند که تا چه اندازه زندگی‌ات را با حقیقت هماهنگ می‌کنی. خوشحالم که ثمره‌های حقیقت در دل تو برای همه پیداست. هیچ شادی‌ای برایم بزرگ‌تر از این نیست که ببینم فرزندانم در حقیقت زندگی می‌کنند. کسانی که این افتخار را داشتم که آنان را به مسیح، که حقیقت است، برسانم و اکنون از او پرند. کسانی که حقیقت را نیز در محبت نگاه می‌دارند و برادران و خواهران ایمانی و همسایگان‌شان را محبت می‌کنند.

ای حبیب، رفتاری که با برادران داشتی، همان وفاداری به حقیقت است. مردانی که اصلاً آنان را نمی‌شناسی. آنان اینجا نزد ما در کلیسای خانگی به وفاداری تو در مهمان‌نوازی شهادت دادند و آن را ستودند. وقتی چنین برادرانی به‌عنوان مبشر در سفرند، آنان را برای ادامهٔ سفر تجهیز کن. این خدا را خشنود می‌کند و مایهٔ احترام اوست. آنان او را خدمت می‌کنند. این‌گونه از خدمتشان پشتیبانی می‌شود. زیرا آنان برای خودشان در سفر نیستند. به‌خاطر نام خداوند ما عیسی مسیح به راه افتاده‌اند. تا او را اعلام کنند. در این کار به پشتیبانی امت‌ها تکیه نمی‌کنند، بلکه همیشه سراغ هم‌ایمانان خود در همان محل را می‌گیرند. این هم‌ایمانان موظف‌اند، بلکه مدیون‌اند، که آنان را بپذیرند. اما گمراه‌کنندگان را به خانه‌هایتان راه ندهید. بلکه فقط مبشران راستین را. این‌گونه ما همکاران حقیقت می‌شویم و در کار خداوند شریکانی فعال هستیم. در پادشاهی او.

من به کلیسای خانگی ای که تو، غایوس عزیز، عضو آنی، نامه نوشتم. تا این برادران پذیرفته شوند. اما دیوترفس خواستهٔ ما را جدی نمی‌گیرد. او دوست دارد در میان آنان نفر اول باشد. و خودسرانه تصمیم بگیرد.

وقتی نزد شما بیایم، این رفتار طردکننده را به یادش خواهیم آورد و از او بازخواست خواهیم کرد. این حتماً باید روشن شود. زیرا او بی‌دلیل با سخنان بد ما را متهم می‌کند. او به حرف بسنده نمی‌کند، بلکه برادرانی را که به همهٔ ما خدمت می‌کنند و جای اقامتی می‌جویند، به سادگی رد می‌کند. و کسانی را که می‌خواهند به آنان جا بدهند، باز می‌دارد. حتی آنان را تهدید می‌کند که از کلیسای خانگی بیرونشان می‌کند. این رفتاری است که در جمع ایمانداران جایی ندارد.

غایوس عزیز، مگذار چنین رفتاری تو را برانگیزد که همین‌گونه رفتار کنی. از بدی **سرمشق مگیر، بلکه از نیکویی**. قاعده‌ای ساده و روشن هست: هر که نیکویی کند، از خداست. زیرا خدا نیکوست. هر که بدی کند، خدا را ندیده است. او نمی‌بیند که خدا چگونه است. او نمی‌بیند که خدا ما را می‌پذیرد و ما هم باید یکدیگر را بپذیریم.

دیمتریوس یکی از همین ردشدگان است. هرچند او، که آورندهٔ این نامه است، نزد همه نیک‌نام است. هیچ چیز مانع پذیرفتن او نیست. حقیقت برای او در اولویت است. از آن دفاع می‌کند. در هماهنگی با آن زندگی می‌کند. ما هم به این شهادت می‌دهیم. و تو خوب می‌دانی که ما راست می‌گوییم.

هنوز خیلی چیزها برای نوشتن هست. اما بهتر است رودرو سخن بگوییم و در جمع ایمانداران با هم گفت‌وگو کنیم.

سلامتی خدا با تو باد. دوستان اینجا به تو سلام می‌رسانند. از طرف ما به هر یک از دوستانی که هم‌فکر تو هستند، شخصاً سلام برسان. به تک‌تکشان.

سخن پایانی

بسیار امیدوارم که هنگام خواندن حس کرده باشید که خدا چگونه با شما سخن می‌گوید. چگونه دلگرم می‌کند، تعلیم می‌دهد، اما همچنین از هر آنچه از او نیست و از همین رو به ما آسیب می‌زند، برحذر می‌دارد.

او را برای همه سخنان نیکویی که درباره شما و نیز مستقیم به شما گفته است شکر کنید.

اگر پرسشی دارید، برایم بنویسید: hj-ronsdorf@t-online.de

متن‌های دیگری از عهد جدید را در www.hans-joerg-ronsdorf.de می‌یابید.

در اینجا چند توصیه مهم دیگر:

کتاب مقدس را بخوانید. اگر ممکن است، به‌طور منظم.

کتاب مقدس را همراه با دیگران بخوانید - و درباره آن با هم گفت‌وگو کنید.

دعا کنید که خدا کلامش را برایتان زنده کند - چنان‌که گویی مستقیم با شما سخن می‌گوید.

متن را با صدای بلند و دو بار پشت سر هم بخوانید.

این پرسش‌ها را از متن بپرسید:

چه عنوانی به این متن می‌دهید؟

متن درباره خدا و عیسی چه می‌گوید؟

متن درباره انسان‌ها چه می‌گوید؟

از این متن چه می‌آموزیم؟

چه باید بکنیم؟

این کلام چگونه ما را دلگرم می‌کند؟

وقتی دوباره همدیگر را دیدید، دربارهٔ تجربه‌ها و رویدادهایی که از سر گذرانده‌اید گفت‌وگو کنید.

با مسیحیانی تماس و مشارکت بجوئید که عیسی مسیح را دوست دارند و حرمت می‌نهند و کتاب مقدس را ارج می‌نهند، می‌خوانند و جدی می‌گیرند.